

آمریکا به مثابه یک امپراتوری؛ رهبری جهانی یا قدرت شرور؟

نوشتهٔ جیم گاریسون

کتاب "آمریکا به مثابه یک امپراتوری؛ رهبری جهانی یا قدرت شرور؟" نوشته "جیم گاریسون" می‌باشد که در سال ۲۰۰۴ میلادی منتشر گردیده است. کتاب با مقدمه‌ای از "جان نایس‌بیت" با یک پیش‌گفتار و در نه فصل و دو پیوست و هجده صفحه، در قطع وزیری توسط انتشارات "برت - کُهلر" در سانفرانسیسکو تنظیم و به زیور طبع آراسته گردیده است.

نایس‌بیت در مقدمه تأکید کرده است که پیش از رویداد یازدهم سپتامبر، آمریکا ملتی میان دیگر ملتها بوده است ولی بعد از آن آمریکا یک امپراتوری میان ملتهای دیگر است. نویسنده در پیش‌گفتار کتاب و در همان سطر نخستین یادآور می‌شود که من این کتاب را به عنوان یک آمریکایی نسل دهم می‌نویسم. نویسنده سطوری را به این امر اختصاص داده است که نیاکان خود را به عنوان تاریخ آمریکا قلمداد کرده و آن را مایه مباهات و افتخار خود خوانده است. در این پیش‌گفتار، نویسنده می‌کوشد وضعیت کنونی آمریکا را در بستر تاریخی آن و پس از شکل‌گیری و حرکت در مسیر تاریخ تبیین کند. وی با یادآوری از برخی از رؤسای جمهور آمریکا مانند ویلسون و روزولت و برخی از فعالیتهای آنها در ایجاد نهادهای بین‌المللی، تلاش دارد تا پس از شصت سال و در چنین وضعیتی جهان را در حالت جدیدی از بحران تفسیر نماید و آمریکا را در برابر یک رسالت جهانی دیگر و یک بحران فراگیر نشان دهد. در انتهای پیش‌گفتار تا آن اندازه پیش می‌رود که این امر را چالشی در برابر آمریکا می‌خواند و می‌گوید که

1- Jim Garrison, *American as Empire ; Global Leader or Rogue Power?*, (San Francisco : Berret _ Kohler Publishers, Inc., 2004), p.218.

2- John Naisbitt

این چالش عبارت است از: «جلوه‌گر ساختن سرنوشت و تقدیر قدرت و روشنایی در سطح تمامی امور جهانی».

فصل اول کتاب با عنوان «آمریکا و جهان»^۱ آمده است. در این فصل نویسنده در پی جستجوی معنای لغوی و اصطلاحی کلمه امپراتور در متون مربوطه برآمده و پس از آن، سیر قدرت آمریکا را در فاصله میان سقوط دیوار برلین تا سقوط برجهای دوگانه تجارت جهانی بررسی می‌کند. رویدادهای پس از یازدهم سپتامبر و حمله به عراق در مختصر تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد که معضلات و مشکلات مقابل امپراتوری را به بحث می‌کشاند. محور قرارگرفتن آمریکا یا سازمان ملل در حل مسائل بین‌المللی یکی از این مباحث است. در انتهای این فصل کوتاه، نویسنده این پرسش را مطرح می‌کند که آمریکا در اوج قدرتش و جهان در اوج همگرایی‌اش چگونه می‌تواند با یکدیگر کنار بیایند؟ آیا آمریکا به عنوان معمار نخستین نظم جهانی به یادها خواهد ماند یا به عنوان تراژدی با ابعاد حماسی، نویسنده این پرسشها را مهمترین سؤالاتی می‌داند که در این کتاب باید به بررسی آنها پردازد.

نویسنده **فصل دوم** کتاب را با عنوان «دژی مستحکم در وضعیت بی‌ثبات»^۲ آغاز نموده است. این فصل با مفروض گرفتن چیرگی قدرت آمریکا بر دیگر قدرتهای جهان آغاز شده است. بخشی از آن را به برتری بلامنازع آمریکا در فناوریها اختصاص داده است و قدرت اقتصادی و نظامی را در وضعیت آن کشور به عنوان یک قدرت برتر تکنولوژیک ریشه‌دار می‌داند. در بخش دیگری از این فصل، وضعیت چین با رشد اقتصادی شگفت‌آور و ظهور آن به عنوان یک قدرت جهانی مورد بررسی قرار گرفته و چین را به عنوان یک رقیب آشتی‌ناپذیر برای منافع آمریکا در منطقه قلمداد نموده است. نویسنده در اواسط این مقاله نویسنده بخشی را به عنوان بحران سیستم دولت - ملت اختصاص داده و به این موضوع پرداخته است. در این بخش به بررسی دیدگاههای کیسینجر پرداخته شده و نظرات وی در موضوع فروپاشی اتحاد شوروی سابق و بحث روابط بین‌الملل در اروپا و ظهور دولت - ملت از طریق معاهده وستفالی را مورد بررسی قرار می‌دهد. با این همه نویسنده در انتهای این فصل به آسیب‌پذیر بودن قدرت

آمریکا پرداخته و نتیجه‌گیری می‌کند که ایالات متحده به عنوان رهبر جهان بایستی هم تصویرسازی نماید و هم در جهت بخشیدن به هویت این راه قاطعیت به خرج دهد. به‌زعم نویسندگان آمریکا باید در ایجاد جهانی دموکراتیک و مؤثر تلاش نماید.

در فصل سوم، که با عنوان "سفر آمریکا به امپراتوری"^۱ آغاز می‌شود گاریسون می‌کوشد تا بین‌المللی‌گرایی جورج دبلیو. بوش را به عنوان نوعی بین‌المللی‌گرایی نوین طرح کرده و این امر را در استراتژی امنیت ملی آمریکا که در بیستم سپتامبر ۲۰۰۲ منتشر گردیده متجلی می‌داند. نویسندگان این امر را مبتنی بر تهدیدات دولتهای ضعیف‌تر دانسته و آن را درسی از یازدهم سپتامبر تلقی می‌کند و در مجموع مهمترین تهدیدات آمریکا را آن می‌داند که «آمریکا با وجوهی از تهدید روبه‌روست که در برآیند میان رادیکالیسم و فناوری نهفته است».

در میانه این فصل، بخشی را به مقطع زمانی بوش اول تا بوش دوم اختصاص داده‌است. در این بخش نویسندگان به وضعیت افرادی چون کالین پاول و ولفو ویتز پرداخته و از کارکردهای آنها نیز به صورت مقطعی سخن گفته‌است. در انتهای این فصل، بخشی را به عنوان ریشه‌های آمریکا در روشنائی تخصیص داده‌است و پس از آن به سیری از رویارویی قدرت آمریکا با برخی از کشورها و چگونگی برخورد با آنها پرداخته‌است. در این میان به بررسی موضع‌گیریهای رؤسای جمهور آمریکا در برابر سیاست خارجی این کشور پرداخته و اظهار داشته‌است که برخی از این رؤسای جمهور قبل از تصدی این منصب خود در فعالیتهای سیاسی خارجی دست داشته‌اند و بدین سبب در این موضوع دارای مهارت و برجستگی‌های بیشتری بوده‌اند. در انتها سرانجام به مقوله اقتصاد آمریکا بازگشته و آن را به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر دیگر کشورها برشمرده‌است.

فصل چهارم که با عنوان "ریشه‌های برتری آمریکایی"^۲ آغاز شده‌است، نویسندگان در پی ریشه‌یابی آنچه که خود برتری آمریکایی می‌خواند، برآمده‌است. در این فصل گاریسون با تقسیم تاریخ آمریکا به چهار دوره: از زمان پیدایش آمریکا تا ۱۸۱۲؛ ۱۸۱۴-۱۸۲۳؛ ۱۸۲۳-۱۹۴۵ و از ۱۹۴۵ تا کنون برشمرده و ویژگیهای هر یک از این دوران را

1- America's Journey to Empire

2- Jim Garrison

توضیح داده است. در این میان به درسهایی که آمریکا از دیگر کشورها مانند بریتانیا گرفته است، اشاره گردیده است. به عنوان مثال گفته شده که آمریکاییان از انگلیسی‌ها اهمیت تجارت و اقتصاد در سرزمین و خطرات ذاتی استعمارگرایی و کنترل سیاسی مستعیم را فراگرفتند. پس از بحث و بررسی پیرامون سیاستهای انگلیس در مناطق مختلف به تمایز سیاستهای خارجی آمریکا در مناطق مختلف پرداخته است و یکی از دلایل اصلی موفقیت سیاست خارجی آمریکا را در تبعیت از انگلیس، انگیزه‌مند شدن آمریکاییان براساس منابع و تجارت در سیاست خارجی قلمداد نموده است. از یک سو اکثر امپراتوریها را که براساس به دست آوردن سرزمین‌ها دارای انگیزه در سیاست خارجی برشمرده ولی آمریکاییان را کاملاً متمایز می‌داند. در انتهای این فصل تأکید آمریکا را بر مسائل تجاری و اقتصادی موجب امتیاز و برتری اساسی آن کشور در عصر جهانی شدن اقتصاد برشمرده است. سرانجام نویسنده سومین دلیل برتری آمریکا را نیروی نظامی آن کشور می‌داند که به عنوان پشتیبان منافع آن در اقتصاد و مبادرتش به دموکراسی به کار گرفته شده است. سپس مؤلف به کارگیری نیروی نظامی را از جنگ انقلابی ۱۷۷۶ تا جنگ عراق، به ۲۳۵ دوره تقسیم کرده و معتقد است که به استثنای جنگ ویتنام، آمریکا نیروی چندانی از دست نداده است. این امر نسبت به موفقیت‌های به دست آمده کاملاً قابل توجیه است. سرانجام نتیجه‌گیری می‌کند که امروز آمریکا بیش از هر دوره دیگری بر جهان تسلط یافته است. با وجود این، نویسنده متذکر می‌گردد که متناسب با تغییر و تحولات گسترده در ارتباطات و جهانی شدن، آمریکا باید با اوضاع جهانی انسجام و یکپارچگی بیشتری بیابد.

عنوان فصل پنجم کتاب "امپراتوری و ناخشنودیهای آن" است. نویسنده در این فصل به چالش‌های رویاروی رهبری آمریکا پرداخته است و در همان ابتدا از تاریخ تاریک آمریکا در عراق نام برده است. روابط فرآتلانتیک به عنوان یک حکایت احتیاط‌آمیز، بخش بعدی این فصل را شکل می‌دهد. در این بخش نیز نویسنده به برخی از چالش‌های اروپا و آمریکا پرداخته و بر این باور است که اروپاییان چون خود در طول تاریخ دارای امپراتوریهای بزرگ بوده‌اند، پذیرفتن امپراتوری آمریکا برای آنها بسیار چالش‌برانگیز است. در بخشهای انتهایی این فصل گاریسون با عنوان "تبختر و حکمت

محدودیتها" به موضوع ارتباط درجانبه اروپا و آمریکا پرداخته است و می‌کوشد تا با روشی تعقل‌گرایانه به درک محدودیت‌های موجود پرداخته و حقایق بین آنها را مورد بررسی قرار دهد. سرانجام می‌گوید به نظر می‌رسد که این حقایق اخلاق‌گرایانه باشند، زیرا قدرت آمریکا بظاهر شکست‌ناپذیر است. تنها پرسشی که به نظر وی باقی مانده، این است که این قدرت شکست‌ناپذیر پیش از آن که فروپاشد یا ساقط شود، چه اندازه دوام خواهد یافت؟

فصل ششم با عنوان "ظهور و سقوط امپراتوریه‌ها"¹ آغاز گردیده است. در این فصل نیز نویسنده نگاهی به چگونگی ظهور و سقوط امپراتوریه‌ها و علل بروز و محو آنها دارد. در ابتدا آغاز امپراتوریه‌ها را مورد توجه قرار داده و از سالها قبل از میلاد مسیح به بررسی ظهور امپراتوریه‌ها پرداخته است. سپس به ویژگی‌های امپراتوری پرداخته و شاخص‌های آن را بررسی نموده است. امپراتوریه‌های فرانسه، انگلیس، آلمان، اسپانیا و پرتغال را در قرون هجدهم و نوزدهم مورد بحث قرار داده است و زادگاه، و محل رشد آنها را مورد بحث قرار داده است. سپس به صورت جداگانه به علل ظهور و سقوط امپراتوریه‌های آتن، روم، عثمانیه و اروپایها پرداخته است و در انتها نتیجه‌گیری می‌کند که فروپاشی قدرتهای اروپایی، بویژه بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی سابق، ایالات متحده را به عنوان تنها قدرت جهانی باقی گذاشته است.

فصل هفتم تحت عنوان "کامیابی روحی"² نوشته شده است. در این فصل نویسنده به بررسی علل موفقیت رومیها در امپراتوریه‌های خود پرداخته است و به‌کارگیری اصول در سیاست خارجی و اعمال قدرت و قانون در سیاست داخلی را از علل و دلایل موفقیت آنها قلمداد نموده است. سپس تلاش می‌کند که از این پدیده تاریخی معیارهایی برای ایالات متحده استخراج نماید و یا آن را با وضعیت آمریکا تطبیق دهد. در این میان به توصیف افرادی چون نروا، تراجان، هادریان، آنتونیوس پیوس، ماکروس اورلیوس، پرداخته و به‌طور مفصل چگونگی حکومت و سیاست‌ورزی آنها را بررسی نموده است. در این چند فصل، نویسنده به ایجاد روابط خارجی قیصرهای روم و چگونگی اداره امور داخلی آنها بیش از مباحث دیگر تمرکز دارد. سپس به روم پرداخته

1- The Rise and Fall of Empires

2- The Roman Achievements

و ویژگیهای بزرگی این تمدن و حکومت آن را برشمرده است. در انتها، نویسنده به برجستگیهای روم در صنعت و تکنولوژی روی آورده و کوشیده است مؤلفه‌های موفقیت رومی‌ها را برشمرد.

فصل هشتم کتاب با عنوان "آمریکا در مرحله گزینش"^۱ نویسنده را به مباحث اصلی و نهایی کتاب نزدیک می‌سازد. درک ریشه‌های تروریسم از مباحث پایه است که نویسنده در آن می‌کوشد تا پایه‌های سیاست خارجی بوش را در آن مدلل سازد. با وجود این، نویسنده می‌کوشد تا تمایزات بین اسامه بن‌لادن، گروههایی چون دیویدیه و دیگران را توضیح دهد. در بخش بعد نویسنده با عنوان نقش بنیادگرایی مذهبی، تلاش دارد بنیادگرایی دینی را به عنوان مهمترین عامل در ایجاد حرکت‌های رادیکال دینی توضیح دهد. ضمن این که نویسنده می‌کوشد تا گرایشهای بنیادگرایی دینی را مانند سنت‌های مسیحی و کلیسایی و تندرویهای یهودی تفسیر نماید، به برخی از تفاوت‌های آنها نیز می‌پردازد. با وجود این، به نظر می‌رسد تلاش نویسنده در بازگرداندن اندیشه‌های بن‌لادن به افرادی چون تقی‌الدین ابن‌تیمیه و برداشتهای او در حکومت و جهاد اسلامی، کارشناسانه نیست و اندیشه‌های محمدبن عبدالوهاب، که ساخته انگلیسها و اذنباب آنها بود، مغفول مانده است. در انتهای این بخش میان بن‌لادن و بنیادگرایی هاسیدیسم در اسرائیل و بنیادگرایی راست مسیحی در آمریکا مقایسه به عمل آورده است. با وجود این در بخش نهایی به فراتر از یازدهم سپتامبر پرداخته و می‌کوشد راهی را برای رویارویی با بنیادگرایی بیابد و استراتژیهای دولت بوش را در جنگ با تروریسم به بحث بکشد.

در **فصل نهم** که آخرین فصل این کتاب است، عنوان "آخرین امپراتوری"^۲ را برگزیده است. در این فصل نویسنده تلاش دارد ویژگیهای امپراتوری آمریکا را برشمرده و تفسیر نماید. بدین منظور از موفقیت‌های روزولت و ترومن آغاز کرده و اندیشه آنها را مورد بحث قرار داده است و برخی از نهادهایی را که آنها بنیانگذاری کرده‌اند برشمرده و ریشه‌یابی نهوده است. سپس از برخی از معاهدات مانند گات و WTO سخن گفته و چگونگی شکل‌گیری آنها را به بحث گذاشته است. یکی از مهمترین ویژگیهای این

1- America at the Choice Point
2- The Final Empire

امپراتوری را ایجاد امنیت جهانی برای جامعه بین‌المللی خوانده و کوشیده است نقش آمریکا را در آن توضیح دهد. در بخش بعدی رویارویی تهدیدات بین‌المللی را از طریق ساختارهای نوین همکاری مورد بررسی قرار می‌دهد. در این بخش، نویسنده بر آن است که نقش آمریکا را در ایجاد ساختارهای جدید همکاری برای رویارویی با تهدیدات بین‌المللی به بحث بکشد.

شناخت و درک دیگر قدرتهای بزرگ کنونی و اندیشه عمومی جهانی، از ضرورت‌هایی است که به نظر نویسنده برای پایداری و دوام این امپراتوری ضروری است. در بخش بعدی این فصل بر اهمیت، نویسنده به حمایت از دموکراسی شبکه‌ای و شبکه‌های موضوعی جهانی پرداخته و بر این باور است که آمریکا باید بر این امر متمرکز گردیده و دریابد که حکومت جهانی نه تنها راه‌حل است، نه یک احتمال سیاسی در شرایط کنونی می‌باشد. بحثی دیگر که حائز اهمیت است تحت عنوان "بنیان‌گذاری حکومت جهانی کارآمد قبل از طوفان" در این فصل جای گرفته است. این بحث به بررسی ضرورتها و بایسته‌های مربوط به ایجاد یک حکومت جهانی کارآمد مربوط گردیده و آن را در سایه برخی از فعالیتهای ایالات متحده آمریکا، قابل توجه می‌داند. حتی نویسنده به این نکته نیز پرداخته است که به قول او نمی‌توان گفت قدرت آمریکا تضعیف خواهد شد، بلکه همان‌گونه که ویلسون، ترومن، روزولت نشان دادند فعالیت برای تقویت جامعه ملل تنها وجهه، نفوذ و قدرت آمریکا را تقویت می‌نماید. با توجه به این می‌توان گفت دیدگاه نویسنده در ایجاد یک حکومت جهانی به وجود آوردن یک قدرت رسمی جهانی نیست، بلکه ایجاد یک هژمونی مسلط در سایه نهادهایی است که مورد نفوذ و قدرت آمریکا باشند. سرانجام مؤلف نتیجه گرفته است که رهبری آمریکا در این زمان امری مهم و خطیر است، مشروط بر آن که آمریکا روشنایی‌اش را با قدرتش در این مسیری که نهادها و مکانیزمهای همگرای لازم، که برای مدیریت کارآمد سیستم جهانی ضروری است، با همان نوع دموکراسی بنیادینی که توسط خود آمریکا بنیانگذاری شده است، ترکیب کند.

در انتها این کتاب با ضمیمه‌ای چند صفحه‌ای و شرحی در باره نویسنده و همچنین با معرفی چند کتاب و یک هم‌اندیشی، به پایان می‌رسد. ذکر این نکته را ضروری می‌سازد که این اثر آمیخته‌ای از نگاهی آمریکایی به مسایل جهان و پژوهشی طرفدارانه

در باب مشکلات و چالشهای کنونی است که می‌تواند در جای جای خود مورد نقد و بررسی قرار گیرد. بزرگ‌نمایی آمریکا و چشم‌پوشی از شکستهای فاجعه‌آمیز آن و عدم کامیابی آمریکا در بسیاری از استراتژیهای درازمدت او در مناطق مختلف جهان، اثر را از یک بررسی عادلانه دور می‌کند و نویسند را در شمار نویسندگان و پژوهشگران ترویجی و تبلیغی یک دیدگاه خاص درمی‌آورد.

رضا کلهر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی